

ذکر نعت در شعر ابوالبرکات منیر لاهوری

دکتر سید محمد فرید

استاد یار، گروه فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور

NA'AT IN THE POETRY OF ABU AL BARKAT MUNIR LAHORI

Sayed Muhammad Fareed, PhD

Assistant Professor of Persian

Department of Persian, University of the Punjab, Lahore

Abstract

The tradition of composing glorifying verse on the Holy Prophet (PBUH) has been very rich throughout the history of Islam. No poet has yet been traced who has not composed less or more on this topic. This applies to the poets of all languages used by the Muslim in the world. Persian language is of special importance in this regard. A rich treatise of such poetry is found in this language. Munir Lahori was a renowned Persian poet of the Subcontinent who lived in Shahjahan period. He had written praise verse on the Holy Prophet (PBUH). This article presents a study of Munir Lahori's glorifying verse in Persian language.

Keywords: نعت، اسلام، منیر، شاه جهان، لاهور، جغرافیا،

کمال الدین، منیر، لاهور، کشف المحجوب، خاقانی

نعت در لغت فارسی به معنی ستایش و مدح آمده است، اما در اصطلاح ادبی، عبارت منظوم یا منثور که در ستایش و در ثنای حضرت محمد ﷺ باشد آن را نعت می گویند (دهخدا: ۱۳۳۲ ش: ج ۲۸: ص ۲۱۸).

ستایش حضرت محمد ﷺ در هر زمان رائج بود. حتی در قرآن مجید خداوند متعال خود، در مدح و ستایش حضرت محمد ﷺ فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (سوره انبیاء: ۱۰۷)؛ ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ (سوره احزاب، آیه ۲) و نیز در سوره های مختلف ثنای پیامبر ﷺ کرده شده است. نعت گویی در عهد رسالت هم رائج بود، حضرت کعب بن زبیر مکی شاعر بود و بعد از قبول اسلام وی در بارگاه رسالت آمد و قصیده در مدح پیامبر اکرم ﷺ خواند، حضرت محمد ﷺ بعد از شنیدن اشعار، برده خود به او داد فرمود بدین سبب این قصیده را قصیده برده نیز می گویند (بدخشانی: ۱۹۸۹ م: ج ۲۲: ص ۳۹۵). نعت در شعر فارسی قالب خاص ندارد، اما در قالب های قطعه، قصیده و مثنوی رواج زیادی دارد. نعت پیامبر ﷺ تقریباً هر شاعر در هر زمان پرداخته است مانند فردوسی، ناصرخسرو، سننایی، خاقانی، نظامی، عطار، مولوی، حافظ، سعدی، امیر خسرو، قدسی مشهدی، ظهوری، عرفی نظیری، فیضی، غالب دهلوی، بیدل، اقبال لاهوری. (کمال الدین: ۱۳۷۲ ش: ج ۲: ص ۳۳۳).

و حتی شاعران غیر مسلم در آثار منظوم و منثور خود نیز ذکر پیامبر اکرم ﷺ کرده اند (عبدالله: ۱۹۹۲ م: مقدمه). اغلب کتاب های کلاسیک نثر فارسی از تاریخ، تفسیر، جغرافیا، مذهب، تذکره، عرفان و ادبیات مانند تاریخ بلعمعی، راحت الصدور، تفسیر طبری، لباب الالباب، کشف المحجوب، مرزبان نامه و کتاب های گوناگون دارای ستایش و مدح پیامبر اکرم ﷺ بودند (کمال الدین: ۱۳۷۲ ش: ج ۲: ص ۳۳۳). این مقاله درباره نعت پیامبر اکرم ﷺ است که منیر لاهوری در اشعار خود سروده است. ابو

البرکات منیر لاهوری شاعر و نویسنده ممتاز قرن یازدهم هجری قمری، روز چهارشنبه در سال ۱۰۱۹ ق/ ۱۲۱۰ م در شهر لاهور زاده شد و درسی و شش سالگی روز دو شنبه در سال ۱۰۵۴ ق/ ۱۲۴۴ م در شهر اکبر آباد در گذشت. جسدش را به لاهور آوردند و به خاک سپردند (بلغرامی: ۱۱۲۲ ق: ص ۲۱؛ لودهی: ۱۳۴۴ ش: ص ۱۰۴؛ صدیق: ۲۹۲ ق: ص ۷۷۴). شعر منیر لطیف و نثر او مانند شعرش دلنشین و زیبا است. آزاد بلغرامی در تذکره خود نوشته است: ابوالبرکات لاهوری صاحب طبع منیر و نظم و نثر دلپذیر است (بلغرامی: ۱۱۲۲ ق: ص ۲۱) و مؤلف روز روشن درباره منیر گفت: در سخنوران هند، صاحب استعدادی مثلش کمتر خاسته (صبا: ۱۳۴۴ ش: ص ۷۷۴). منیر در عهد شاه جهان (حک: ۱۰۱۳-۱۰۲۸ ق) به اکبر آباد رفت و به دربار میرزا و صفی ملقب به سیف خان (د: ۱۰۴۹ ق) پیوست. او بعد از درگذشت میرزا و صفی به بنگال و اله آباد اقامت گزید و در آخر به دربار شاه جهان پیوست. منیر درسی و شش سالگی آثار منظوم و منثور خود به یادگار گذاشت و در اشعار خود ذکر پیامبر اکرم ﷺ با عشق و احترام فوق العاده کرده است. اشعار او مزین از مراعات النظر است و هنر نمای از این رو هر شعری نیاز به شرح و تفسیر دارد. منیر در پایان هر نعت که نوشته اشعار درباره آل پیامبر ﷺ می نویسد. در این مقاله متن تصحیح شده از نعت هایی که منیر لاهوری سروده، در ذیل آورده می شود:

نعت شریف از مثنوی بهار چارید

محمد آن گلی باغ نبوت	چمن آرای بستان فتوت
بود سروری که زهت شیوه اوست	بود نخلی که معجز میوه اوست
بهار فیض جوشد از وجودش	از آن گل برده رنگی از درودش
هوای او که افزوده است دین را	بهی داده شمراهمل یقین را

به بستمان و جود از تازه رویی
 کسی که نیکوی فرخ پی آمد
 همه گشته بهی را میوه جان
 ز بارانش به رعم بخت خفته
 بود هر چار یار نزهت آنین
 منم از دشمن هر چار بیزار
 شجر، آدم ثمر او بود گویی
 هوا دار گل آل وی آمد
 هوا داری هر یک شیوه جان
 هزاران لاله نعمان شگفته
 به معنی چار فصل گلشن دین
 که باشد خصی شان مثر نار

نعت سرور کائنات از مثنوی مظهر گل

سر و سر کرده پاکان محمد (ص) / نخستین موجّه دریای سرمد
 جز او خاتم میان انبیا نیست / در آن خاتم به جز نام خدا نیست
 بود در حلقه پاکانش پیوست / ز رتبه همچو خاتم جای در دست
 برو ختم است آنین فتوت / گل ختمی است در باغ نبوت
 برو پیغمبری ختم جلالت / و جودش مقطع نظم رسالت
 ز معنی ساخت ایزد کامیابش / ز دیوان ازل کرد انتخابش
 خط پیشانیش از سر لولاک / نموده دستخط از ایزد پاک
 نکرده روی در خط هست او / کتاب از شرم در خط رفته زین رو
 ملایک را به ابرویش نیاز است / مگر ابروی او نون نماز است
 به هر مویش فروغ حسن، مستور / بود جعدش سواد سوره نور
 ز فیض مصحف او نا امیدند / ازان رو هندوان معجنون بیدند
 روانی برده چون از کفر ناچار / به پا رسته برون آورده ز نار
 به بزمش جبرئیل وحی اندیش / مگس ران ساخته از شپهر خویش
 ازو کثرت به وحدت گشته همدوش / شد امکان با وجود از وی هماغوش
 چو خورشید است والا پایه او / بغیر از نور نبود سایه او
 به دل بسته خیال نور مطلق / شده آنینه دار صورت حق
 نهاد مه چببه در پیش جبینش / بود خور، کوچه گرد آستینش

همه خاک ره او سجده ناکمان
 چو گل چیدم ز او صاف جمالش
 ز نعمت اهل بیتش، بیت اشعار
 دلی کمز مدح اهل بیت شاد است
 کنند بما من اگر توفیق یاری
 همه، بینش فرور چشم مردم
 هلاک مهر هر یک می توان شد
 نشان پای او محراب پاکان
 سخن رنگین کنم از نعت آلش
 شود بیت الله از اعجاز گفتار
 خرد از یمن فیضش خانه زاد است
 به یارانیش کنم مدحت نگاری
 همه بر آسمان شرع، انجم
 منیر از مهر شان روشن روان شد

صفت روضه محمد (ص) محبوب عالم از مثنوی دستنبر

زهی روضه پاک مینور سرشمت
 درو بس که سایند رخ بر زمین
 دران خاک پاکان قدسی جناب
 زبس رتبه منبت نهد هر زمان
 ز خاکش بود موج زن آبرو
 چنان خاک او فیض گستر بود
 دران روضه چون مطرب و نکته ور
 نوا ساز، صاحب مقامات شد
 فلک گشته حیران ز تعمیر او
 به آن خاک، روشن دلان راست رو
 زبس سنگ او سود سر بر فلک
 ز خاکش بود آسمان فیض یاب
 دران روضه، روشن دلان راست راه
 دران گلشن فیض، ابر بهار
 هوای فضایش بود فیض ناک
 زند غنچه اش، فال فیض ازل
 که خاکش بود آبروی بهشت
 سوادش بود جمله خط چین
 همه تن شده سجده مانند آب
 گل این زمین بر سر آسمان
 توان کردن از خاک پاکش وضو
 که چاروب او موج کوثر بود
 نوا کرد ساز و سخن کرد سر
 سخن سنج، صاحب کرامات شد
 فرشته شده مرغ تصویر او
 بود سبحه انجم از خاک او
 ز مهر را گشته سنگ محک
 دمد از زمینش، گل آفتاب
 دل لاله ای نیست آنجا سیاه
 ز لوح زمین شسته خط غبار
 گلشن را به شبنم بود عشق پاک
 که سی پاره دارد نهان در بغل

دران روضه از همتِ دل پذیر چنار است هم پیر و هم دستگیر
 نظر بازی صبح با خاکِ اوست که مژگانِ خورشید، خاشاکِ اوست
 ز روی ادب اندران جلوه گاه به مژگانِ توان چون قلم رفت راه
 به آن سر زمین، روی اهلِ صفا است زمینی چنینی آشنارو، کجا است
 دهد فکر و صفش صفای ضمیر شده ز آبِ آینه، خستش خمیر
 سوزی خاکِ او از ره شوق، آب به دیده شود قطره زن از حباب
 بنام به آن حلقه در که بست به دل نقشِ فیض و بران در نشست
 در فیض اگر بیش ازین می شنید به چشم خود اکنون در فیض دید
 کند هر دم آبِ روان از نیاز به خاکش تیمم ز بهر نماز
 فرستد دمادم بر غم حسود گلِ آل او بر محمد درود (۱۰)



کتابشاسی

- (۱) بدخشانی، مقبول بیگ، ۱۹۸۹م، نعت، اردو دائرة المعارف اسلامی، ج ۲۲، دانشگاه پنجاب، لاهور.
- (۲) بلگرامی، غلام علی آزاد، ۱۱۶۱ق، تذکره سرو آزاد، دکن، هند.
- (۳) دهخدا، ۱۳۳۴ش، لغت نامه دهخدا، ج ۴۸، تهران.
- (۴) صبا، محمد حسین، ۱۳۴۷ش، تذکره روز و روشن، بهوپال، هند.
- (۵) صدیق، محمد، ۱۲۶۹ق، تذکره شمع انجمن، بهوپال، هند.
- (۶) عبدالله سید، ۱۹۹۲م، فارسی ادبیات میں هندوستان کا حصہ، لاهور.
- (۷) سورة انبیا، ۱۰۷؛ سورة احزاب، آیه ۱.
- (۸) کمال الدین اسماعیل، ۱۳۷۶ش، نعت، دانشنامه اصطلاحات ادبی از حسن انوشه، تهران.
- (۹) لودھی، شیر علی خان، ۱۳۷۷ش، تذکره خزانه عامره، تهران.
- (۱۰) منیر لاهوری، ۱۳۸۸ش، دیوان منیر، تصحیح سید محمد فرید، تهران.

